

### ◀ منابع

امتاع الاسماع: المقریزی (م. ۸۴۵ق.)، به کوشش محمد عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق؛ سبل الهدی: محمد بن یوسف الصالحی (م. ۹۴۲ق.)، به کوشش عادل احمد و علی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق؛ مراصد الاطلاع: صفی السدین عبدالؤمن بغدادی (م. ۷۳۹ق.)، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ المعالم الاثیره: محمد محمد حسن شراب، ترجمه: شیخی، تهران، مشعر، ۱۳۸۳ش؛ المعالم الاثیره: محمد محمد حسن شراب، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۱ق؛ معجم الادباء: یاقوت الحموی (م. ۶۲۶ق.)، دار المغرب الاسلامی، ۱۹۹۳م؛ معجم البلدان: یاقوت الحموی (م. ۶۲۶ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ معجم ما استعجم: عبدالله البکری (م. ۴۸۷ق.)، به کوشش السقاء، بیروت، عالم الکتاب، ۱۴۰۳ق؛ المغازی: الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش مارسدن جونسن، بیروت، العلمی، ۱۴۰۹ق.

سید علی حسین پور



### اجازه: منصب اذن به حاجیان برای کوچ از

#### مشاعر، در روزگار جاهلیت

اجازه به معنای اذن دادن یا به راه انداختن است.<sup>۱</sup> در گزارش های تاریخی، اجازه مقامی تشریفاتی در روزگار جاهلیت به شمار می رفته

۱. لسان العرب، ج ۵، ص ۲۲۶، «اجازه».

کیلومتری راه شوسه منتهی به یمن است.<sup>۱</sup> این مکان حد فاصل و مرز میان دو منطقه «حجاز» و «تهامه» به شمار می آید.<sup>۲</sup> برخی با افزودن کلمه «آبار» (چاه های آب)، یا «شرف» به ابتدای این کلمه، آن را «آبار الاثایه» و «شرف الاثایه»<sup>۳</sup> معرفی کرده اند.

در حجة الوداع آن گاه که رسول خدا ﷺ برای انجام اعمال حج از مدینه به سمت مکه می رفت، نماز صبح را در این منطقه خواند<sup>۴</sup> و بعدها به همین سبب مسجدی در این مکان بنا شد.<sup>۵</sup> در همین مکان، شتر ابوبکر که مسئولیت نگهداری آن بر عهده غلام ابوبکر و حامل مواد غذایی پیامبر ﷺ در حجة الوداع بود، گم شد و پس از مدتی یکی از صحابه آن را یافت.<sup>۶</sup>

اثایه امروزه میان مسافران و بومیان به نام «بشار الشقیه»، چند چاه آب در حدود ۳۴ کیلومتری مُسَیجِد در راه مدینه به بدر، معروف است. بعضی از این چاه ها هنوز هم آب دارند.<sup>۷</sup> در آن جا مسجدی نیز برای رسول خداست<sup>۸</sup> که گویا همان مسجد الاثایه است.

۱. المعالم الاثیره، ترجمه، ص ۱۹.

۲. معجم ما استعجم، ج ۱، ص ۱۱؛ ج ۳، ص ۸۰۵.

۳. المعالم الاثیره، ترجمه، ص ۲۴، ۲۰۹.

۴. المغازی، ج ۳، ص ۱۰۹۳؛ امتاع الاسماع، ج ۲، ص ۱۰۵.

۵. معجم ما استعجم، ج ۳، ص ۷۷۰.

۶. امتاع الاسماع، ج ۲، ص ۱۰۵.

۷. المعالم الاثیره، ص ۱۵.

۸. المعالم الاثیره، ص ۱۷۶.

که کسانی خاص عهده‌دار آن بودند و بر پایه آداب جاهلی، حاجیان برخی از مناسک حج را پیش از صاحب اجازة، آغاز نمی‌کردند.<sup>۱</sup> برخی منابع تاریخی، کوچ از موقف عرفات را وابسته به اجازة دانسته و تأسیس آن را به زمان حکومت جرهم\* بر مکه نسبت داده‌اند.<sup>۲</sup> بر پایه این سنت، حاجیان پس از ورود به عرفات، نخستین موقف در حج، در روز نهم ذی‌حجه برای کوچ به مزدلفه، منتظر اجازة صوفه<sup>۳</sup> (غوث بن مُر بن اد بن طابخة بن الیاس بن مُضَر و پس از او تبارش<sup>۴</sup>) می‌ماندند.<sup>۵</sup> در علت نام‌گذاری صوفه گفته شده: «روزی خواهر غوث، تکمه، وی را که به خدمت‌گزاری کعبه می‌پرداخت، به سبب شدت گرما در وضعی آشفته دید و او را به صوفه (پشم) همانند دانست و سپس وی بدین نام خوانده شد.»<sup>۶</sup>

درباره سنت اجازة الحجیج آورده‌اند: مادر

غوث که دارای پسر نمی‌شد، نذر کرد در صورت پسر بودن فرزندش، او را به خدمت‌گزاری کعبه و مسجدالحرام بگمارد. بدین روی، غوث از همان دوران کودکی همراه دایی‌های جرهمی خود به خدمت کعبه مشغول بود. نذر مادر و توفیق خدمت‌گزاری کعبه از کودکی به او مقام و موقعیتی خاص بخشید تا آن‌جا که اجازة کوچ مردم از عرفات را به دست آورد و این اجازة به عنوان منصبی به او و خاندانش اختصاص یافت.<sup>۸</sup> به گزارشی دیگر، این منصب از سوی شاهان کُندَه، از عرب جنوبی، به غوث واگذار شد.<sup>۹</sup>

ازرقی در گزارشی صوفه را اخزم بن عاص بن عمرو بن مازن بن اسد دانسته و همه رویدادهای مربوط به نذر و خدمت‌گزاری کعبه را به همسر او و فرزندش غوث بن اخزم نسبت داده و بر آن است که حبشیه بن سلول خزاعی، امیر مکه و پرده‌دار کعبه، سنت اجازة از صوفه را رواج داد.<sup>۱۰</sup> بر پایه این گزارش، باید منصب اجازة‌داری در زمان ولایت خزاعه بر مکه آغاز شده باشد؛ اما مشهور است که این امر در زمان جرهمی‌ها آغاز شده که پیش از خزاعی‌ها بر مکه ولایت داشتند.<sup>۱۱</sup>

۸. المنمق، ص ۲۵۵؛ السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۷۷-۷۸؛

شفاء الغرام، ج ۲، ص ۵۵.

۹. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ق ۱، ص ۳۳۵.

۱۰. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۱۸۶.

۱۱. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۶۵.

۱. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۲۰؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲،

ق ۱، ص ۳۹۸.

۲. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۶۵.

۳. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۷۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱،

ص ۲۳۸.

۴. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۹۷؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱،

ص ۲۳۸.

۵. المفصل، ج ۱۱، ص ۳۸۲.

۶. اخبار مکه، فاکهی، ج ۵، ص ۲۰۲-۲۰۳؛ الاعلام، ج ۵، ص ۱۲۳؛

المفصل، ج ۱۱، ص ۱۹۱.

۷. المنمق، ص ۲۵۵.

با ظهور اسلام می‌زیسته است.<sup>۵</sup> درباره چگونگی افاضه آمده است: ابوسیاره آن‌گاه که می‌خواست صبح روز موعود به مردم اجازه رفتن دهد، سوار بر مرکبش پیشاپیش آنان حرکت می‌کرد و با خواندن بیتی آن‌ها را به بردباری و درنگ فرامی‌خواند و به ایشان اجازه کوچ می‌داد.<sup>۶</sup> حاجیان نیز برای یافتن جای مناسب یا تعجیل در قربانی کردن، شتابان از مزدلفه به سوی منا می‌رفتند. پیامبر خدا ﷺ در حج مردم را از شتاب در این کوچ بازداشت و شتاب نکردن را نیکو دانست.<sup>۷</sup>

بر پایه این سنت جاهلی، حاجیان تا آن‌گاه که صوفه به رمی جمرات اقدام نمی‌کرد، به این کار دست نمی‌زدند. بدین روی، برخی که عجله داشتند، نزد صوفه می‌آمدند و از او تعجیل را در رمی می‌خواستند. اما صوفه سوگند یاد می‌کرد که این کار را تا غروب خورشید انجام ندهد. پس از فراغت از رمی، هیچ کس اجازه رفتن نداشت تا آن‌گاه که صوفه راه خود را در پیش می‌گرفت و مردم نیز در پی او می‌رفتند.<sup>۸</sup>

ارزش و اعتبار منصب اجازه، گاه سبب

پس از غوث بن مر و فرزندان او با توجه به نزدیکی نسب، منصب اجازه به خاندان بنی‌سعد بن زید منات بن تمیم و پس از آن‌ها به خاندان صفوان بن حارث بن شجعة بن عطار تمیمی رسید که آخرین آن‌ها کرب بن صفوان بود که هم‌زمان با ظهور اسلام می‌زیست.<sup>۱</sup>

خروج از مزدلفه به سوی منا که از آن به «افاضه»<sup>\*</sup> تعبیر می‌شود، نیز نیازمند اجازه بود.<sup>۲</sup> درباره منصب افاضه و صاحبانش اختلافاتی در منابع به چشم می‌خورد. برخی اجازه از عرفه و افاضه از مزدلفه را یکی دانسته و مطلق اجازه را ابتدا مربوط به صوفه و پس از آن به خاندان زید بن عدوان بن عمرو بن قیس بن غیلان نسبت داده‌اند.<sup>۳</sup> بر پایه این سخن، این منصب در خاندان صوفه هنگام ظهور اسلام وجود نداشته است؛ اما در اسناد تاریخی آمده که اجازه در خاندان صوفه تا پیدایش اسلام برقرار بوده است. برخی اجازه از عرفه را به صوفه و افاضه از مزدلفه را به خاندان زید بن عدوان نسبت داده‌اند<sup>۴</sup> که ابوسیاره عمیلة بن اعزل، آخرین و نام‌آورترین فرد این خاندان، هم‌زمان

۵. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۷۹؛ السیرة النبویه، ابن کثیر، ج ۱، ص ۹۵.

۶. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۷۹؛ شفاء الغرام، ج ۲، ص ۵۷.

۷. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۶۰۱.

۸. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۷۸؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۶-۱۷؛ الکامل، ج ۲، ص ۲۰.

۱. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۷۸؛ البداية و النهایه، ج ۲، ص ۲۶۱؛ المفصل، ج ۷، ص ۴۴.

۲. السیرة النبویه، ابن کثیر، ج ۱، ص ۹۵.

۳. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۱۸۷؛ اخبار مکه، فاکهی، ج ۵، ص ۲۰۰-۲۰۱.

۴. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۹؛ الکامل، ج ۲، ص ۴۳.

درگیری‌هایی برای تصدی آن می‌شد؛ چنان که قصی بن کلاب، جد چهارم رسول خدا ﷺ، با شکست دادن صوفه، این منصب را در اختیار گرفت.<sup>۱</sup> نیز از نزاع ابوسیاره و حمیریان در این زمینه گزارشی در دست است.<sup>۲</sup>

### ◀ منابع

اخبار مکه: الازرقی (م. ۲۴۸ق.)، به کوشش رشدی الصالح، مکه، مکتبه الثقافه، ۱۴۱۵ق؛ اخبار مکه: الفاکهی (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش عبدالملک، بیروت، دار خضر، ۱۴۱۴ق؛ الاعلام: الزرکلی (م. ۱۳۹۶ق.)، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۷م؛ البداية و النهایه: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق؛ تاریخ ابن خلدون: ابن خلدون (م. ۸۰۸ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق؛ تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک): الطبری (م. ۳۱۰ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۳ق؛ تاریخ الیعقوبی: احمد بن یعقوب (م. ۲۹۲ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق؛ السیره النبویه: ابن هشام (م. ۸ - ۲۱۳ق.)، به کوشش محمد محیی الدین، مصر، مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، ۱۳۸۳ق؛ السیره النبویه: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، به کوشش مصطفی عبدالواحد، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۹۶ق؛ شفاء الغرام: محمد الفاسی (م. ۸۳۲ق.)، به کوشش مصطفی محمد، مکه، النهضة الحدیثه، ۱۹۹۹م؛ صحیح البخاری: البخاری (م. ۲۵۶ق.)، به

کوشش مصطفی دیب البغا، بیروت، دار ابن کثیر، الیمامه، ۱۴۰۷ق؛ الطبقات الکبری: ابن سعد (م. ۲۳۰ق.)، بیروت، دار صادر؛ الکامل فی التاریخ: ابن اثیر علی بن محمد الجزری (م. ۳۰۰ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ لسان العرب: ابن منظور (م. ۷۱۱ق.)، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق؛ المفصل: جواد علی، دار الساقی، ۱۴۲۲ق؛ المنمق: ابن حبیب (م. ۲۴۵ق.)، به کوشش احمد فاروق، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ق.

سید حامد علی زاده موسوی



## اجداد رسول الله ﷺ: نیاکان پیامبر ﷺ

به تصریح خود ایشان

نسب‌شناسان با استناد به سخن پیامبر ﷺ پدران ایشان را تا عدنان، جد بیستم وی، بدین ترتیب برشمرده‌اند: محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی بن کلاب بن مرة بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدریکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان. پیامبر ﷺ از نام بردن نسب خویش از عدنان تا اسماعیل ﷺ نهی کرد؛ زیرا نسب‌شناسان در برشمردن آنان به اشتباه افتاده

۳. الطبقات، ج ۱، ص ۴۷؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۶؛ بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۰۴-۱۰۶.

۱. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۸۱؛ الطبقات، ج ۱، ص ۶۸.  
۲. اخبار مکه، فاکهی، ج ۵، ص ۲۰۱-۲۰۲.